



دکتر حسن محمد میرزائی

□ سردبیر

هم‌دیر مرکز مطالعات آمریکا

بحران تایوان

آمریکای رو به افول و تشدید بحران‌های جهانی

آن، به عنوان «ام‌الفساد قرن» یاد کند و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز رژیم آمریکا را یک «رژیم بحران‌ساز» و «بحران زیست» معرفی نمایند. ثانیاً؛ علاوه بر لزوم توجه به نکته قبل، این مسئله را نیز باید در نظر داشت که یکی از شایع‌ترین عکس‌العمل‌های قابل پیش‌بینی رژیم آمریکا در دوره گذار، روی آوردن هر چه بیشتر این رژیم به قدرت سخت و افزایش بحران‌های بین‌المللی است تا روند افول هژمونی خود را کند یا حتی متوقف کند. لذا شاهد آن هستیم که آمریکا برای مقابله با روسیه، چین و حتی ایران به عنوان قدرت‌هایی که جایگاه آن‌ها در سطح بین‌المللی در حال ارتقا است، بحران‌هایی را در اوکراین، تایوان و بخش‌های

آمریکا، بیش از پیش نمایان شده، به‌گونه‌ای که در یک دهه گذشته، افول آمریکا به یک ادبیات پرطرفدار در عرصه سیاسی و بین‌المللی تبدیل شده، لذا می‌توان از دوره جدیدی در نظام بین‌الملل، صحبت کرد که بر اساس آن، جهان در حال گذار از نظم تک‌قطبی به یک نظم چندقطبی است.

در مورد واکنش آمریکا به افول هژمونی و از دست دادن جایگاه ابرقدرتی، باید دو نکته مهم را مدنظر قرارداد: اولاً با توجه به ماهیت و سابقه استعمارگرانه و استکباری آمریکا، می‌توان آن را کشوری دانست که همواره در بطن حوادث و بحران‌های بین‌المللی قرار دارد، همان چیزی که باعث می‌شود، امام خمینی (ره) از

با وجود اینکه پس از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵)، دو بلوک غرب و شرق به رهبری ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت، اما در واقع، شاهد مقطعی از تاریخ هستیم که به سمت یک نظم جهانی به رهبری آمریکا پیش می‌رود و علی‌رغم رقابت میان این دو قدرت بزرگ، آمریکا در حال تبدیل شدن به یک ابرقدرت و هژمون جهانی است. در نهایت، با تضعیف و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۸۹)، دوران یک‌تازی آمریکا آغاز می‌شود، هرچند که این یک‌تازی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) به صورت جدی، به چالش کشیده می‌شود. البته از ابتدای قرن ۲۱، شواهد و نشانه‌های امپراتوری افول



مختلف منطقه غرب آسیا به راه می‌اندازد.

البته در مجموع، ناظر به بحران اخیر جزیره تایوان، باید چند نکته را در نظر گرفت:

۱. آمریکا با این بحران، در پی آن است که هم جلوی رشد اقتصادی چین را بگیرد و هم قدرت سیاسی و نظامی آن را تضعیف کند و با فضا سازی رسانه‌ای همانند آنچه علیه روسیه به راه انداخت، چهره بین‌المللی این کشور را مخدوش کند.

۲. آمریکا با بحران سازی‌های پی‌درپی، در حال ارسال این هشدار به جهان است و در صورتی که رهبری نظم جهانی را برعهده نداشته باشد، با وضعیت ناهنجاری در عرصه بین‌الملل، روبه‌رو خواهیم شد، لذا لازم است آمریکا به‌عنوان رهبر جهان، به

جایگاه قبلی خود بازگردد و نظم جهانی را مدیریت کند.

۳. با سفر پلوسی به تایوان و عدم عکس‌العمل در خور چین به این سفر، آمریکا در راند اول جنگ اراده‌ها، بر چین پیروز شد و چین، چنانچه به دنبال سیاست چین واحد و حفظ جایگاه بین‌المللی خود است، باید با قاطعیت بیشتری وارد میدان شود و به‌صورت فعال‌تر از منافع ملی خود دفاع کند.

۴. ارزش کار جمهوری اسلامی ایران در مقابله با آمریکا، به‌خصوص در حوادث اخیر چون مقابله نظامی با دزدی دریایی آمریکا، هدف قرار دادن پهپاد ۲۰۰ میلیون دلاری گلوبال هاوک، موشک باران عین‌الأسد و ...، زمانی بیشتر مشخص می‌شود که شاهد قدرت‌های بزرگی چون چین و حتی روسیه

دارای قاطعیت لازم مبارزه با آمریکا نبوده و ج.ا. ایران، تنها کشور در جهان است که در عرصه عمل، می‌تواند در بالاترین سطح، به مقابله نظامی و امنیتی با آمریکا بپردازد.

۵. اما آنچه در مورد آینده این تحولات، قابل بیان بوده، این است که احتمالاً در آینده، شاهد تحولات و اتفاقات مختلفی در عرصه بین‌الملل باشیم و هر کدام از قدرت‌های بزرگ و نوظهور در پی اثبات و ارتقای جایگاه خود در نظم جدید جهانی خواهند بود؛ نظمی که از حالت تک‌قطبی خارج شده و بازیگران بیشتری خواهد داشت. لذا لازم است که ج.ا. ایران در اولین گام، جایگاه خود را به‌عنوان قدرت برتر منطقه‌ای تثبیت نموده و در ادامه، به دنبال ارتقای بیش‌ازپیش جایگاه بین‌المللی خود باشد.